

ایران پس از جنگ جهانی اول

درنگی بر یادداشت‌های روزانه محمدعلی فروغی از سفر کنفرانس صلح پاریس

جعفر ربانی

مقدمه

خواندن یادداشت‌های فروغی^۱ به لحاظ اطلاع از آنچه در کنفرانس پاریس بر سر ایران رفت، تقریباً تحصیل حاصل است، زیرا در روایت‌های رسمی و کتاب‌های تاریخ قبلاً درباره آن بحث شده است و قبل از انتشار این کتاب هم موجود بود. آنچه یادداشت‌های فروغی را ممتاز می‌سازد و خواندنش را - به‌ویژه برای دبیران تاریخ معاصر - لازم می‌آورد علل یا زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، اخلاقی و بین‌المللی آن زمان است که موجب ناکام ماندن ایران در احقاق حق خود در امر فوق شد و این زمینه‌ها را فروغی به بهترین وجه در یادداشت‌هایش به ما نشان داده است.

کلیدواژه‌ها: کنفرانس صلح پاریس، محمدعلی فروغی، قرارداد ۱۹۱۹

یادداشت‌ها چیست؟

کتاب یادداشت‌ها - در ۶۵۰ صفحه با ضمائم و عکس‌های بسیار - حاوی خاطرات روزانه حدود ۲ سال اقامت فروغی، همراه با هیئت ایرانی، در پاریس طی سال‌های ۲۰-۱۹۱۸ میلادی (۳۹-۱۳۳۷ قمری/۹۹-۱۲۹۷ شمسی) است. ماجرا از



این قرار است که با پایان یافتن جنگ جهانی اول در نوامبر ۱۹۱۸ متفقین یا دول پیروز این جنگ (فرانسه، انگلیس، روسیه) تدارک کنفرانس صلحی را در پاریس دیدند تا تکلیف دول شکست‌خورده (آلمان، اتریش و عثمانی) و در درجه اول آلمان را روشن کنند و به وضع کشورهای خسارت‌دیده نیز رسیدگی نمایند. این کنفرانس از ژانویه ۱۹۱۹ شروع شد و در ژانویه ۱۹۲۰ به پایان رسید. در این حال دولت ایران - پیش از تشکیل کنفرانس - هیئتی را روانه پاریس کرد تا با درخواست عضویت در کنفرانس صلح، طرح دعوی کند و جبران خسارات فراوانی را که ملت ایران از رهگذر آن جنگ، دیده بود، مطالبه نماید و البته می‌دانیم که در آن جنگ ایران رسماً بی‌طرف بود. اعضای هیئت عبارت بودند از **مشاورالملک انصاری** (وزیر خارجه) و **پسرش عبدالحسین انصاری** (منشی)، **محمدعلی فروغی** (کارشناس حقوقی)، **ابوالقاسم انتظام‌الملک**، **میرزا حسین معین‌الوزاره** (حسین علای بعدی) و **آدولف پرنی** فرانسوی (مشاور وزارت عدلیه). ترکیب این هیئت از همان ابتدا ناهنجار شکل گرفت زیرا از دل اختلاف بین رجال سیاسی بر سر

**انگلستان که
در آن زمان
ابرقدرت جهان
بود و هنوز آفتاب
در مستعمراتش
غروب نمی کرد
تمایل نداشت
ایران با شرکت در
کنفرانس وجهه
بین المللی پیدا
کند و از این طریق
با قدرت های بزرگ
چانه زنی کند**

تعیین اعضا بیرون آمده بود. اعضای هیئت پس از ۳۷ روز طی کردن راه های زمینی و دریایی از طریق رشت و دریای خزر و قفقاز و دریای سیاه و استانبول و ... به پاریس می رسند و اسکان می یابند و از همان فردای ورود می نشینند به تهیه لوایحی برای عرضه کردن به کنفرانس صلح که یکی از لوایح، اصل «تقاضای عضویت در کنفرانس» بود. تهیه لوایح حدود دو ماه طول می کشد و در نهایت چهار لایحه که حاوی خواسته های متعدد و بعضا غیرواقع بینانه آنان نیز هست تهیه می شود. اعضای هیئت در عین حال از همان ابتدا متوجه می شوند که امکان پذیرفته شدن ایران در کنفرانس صلح بعید است و مانع اصلی آن هم دولت انگلیس است. انگلستان که در آن زمان ابرقدرت جهان بود و هنوز آفتاب در مستعمراتش غروب نمی کرد تمایل نداشت ایران با شرکت در

در پاریس به خواسته های خود نرسید اما دستاوردی داشت و آن این بود که در جامعه ملل، که در حال تشکیل بود، پذیرفته و به عنوان اولین کشور مسلمان نامش ثبت شد و تا حدی اعتباری بین المللی کسب کرد. به نظر نگارنده یادداشت های فروغی نیز، خود، یکی از دستاوردهای جانبی آن ماجراست که اکنون پس از صد سال از نگارش آن، در اختیار علاقمندان به مطالعه تاریخ معاصر قرار گرفته است. حال، قبل از اینکه به ذکر جزئیاتی از این یادداشت ها بپردازیم به موضوعی باید اشاره کنیم که صرف نظر از خاطرات، می تواند ترسیمی از اوضاع ایران در آن زمان باشد. در ضمائ کتاب دو مطلب مهم وجود دارد، یکی متن نطق فروغی است در کنفرانس صلح پاریس (۱۹۱۹) که البته معلوم نیست فروغی آن را ایراد کرده است یا نه.



برخی از اعضای هیئت اعزامی به پاریس در کنار اعضای سفارت ایران در استانبول. از چپ: مخم السلطنه، مسیوپرئی (آدولف)، محمدعلی فروغی، احتشام السلطنه، میرزا حسین خان علایی (معین الوزاره / حسین علاء)

کنفرانس وجهه بین المللی پیدا کند و از این طریق با قدرت های بزرگ چانه زنی کند. انگلیسی ها در همان حال البته با دولت ایران محرمانه در مذاکره بودند تا جای پای خود را در ایران محکم کنند که در نهایت به قرارداد ۱۹۱۹ دست یافتند، که خوشبختانه در اجرای آن ناکام ماندند. به این عامل اصلی باید اضافه کنیم، عدم حمایت تهران را از هیئتی که خود به فرانسه فرستاده بود و نیز بی تجربگی، بی عملی و بی کفایتی بعضی از اعضای هیئت، که فروغی خود آن ها را مکرر آورده است.

دستاورد هیئت چه بود؟

باری، هیئت ایرانی علی رغم دو سال حضور

در این نطق فروغی تاریخ کشور ایران را به زبان ساده برای مخاطبان خود معرفی می کند. چند سطری از آن را می خوانیم: «مملکت ایران به حدی دور و [مردم جهان] از وضع آن [چنان] بی اطلاع هستند که هرگاه در باب این کشور بحث بیشتری شود بی فایده نخواهد بود... در دوره سیروس [کوروش] و داریوش امپراطوری ایران از هندوکش تا مدیترانه و از خلیج فارس تا دانوب و سیردریا [جیحون] ممتد بود. در دوران پارتی ها...» و در پایان می آورد:

«سال ۱۸-۱۹۱۷ (۹۹-۱۲۹۷ش) در تاریخ ایران سابقه ندارد. صدها هزار ایرانی از گرسنگی مردند. خسارت شهرهای خراب شده و مزارع

ویران شده به صدها میلیون تومان بالغ می‌شود... یا بر سر ایران چه خواهد آمد؟ (ص ۴۸۷-۴۷۹) اما مطلب دوم با عنوان «ایران در ۱۹۱۹» نامه‌ای است که فروغی، ظاهراً پس از نامید شدن از پیشرفت کار هیئت و پذیرفته شدن در کنفرانس صلح، «برای اطلاع خاطر دوستان صدیق» خود نوشته است. به نظر من این دوستان صدیق احتمالاً اعضای «لژ فراماسونری ایرانیان» بوده‌اند که فروغی هم عضو آن بوده است. به هر حال این نامه تصویر واقعی ولی اندوه‌باری از ایران در آن سال‌ها ترسیم می‌کند. به اصطلاح ادبا، بیت‌الغزل این نامه دو عبارتی است که فروغی بر آن تأکید کرده است: «... ایران افکار عامه ندارد. اگر افکار عامه می‌داشت به این روز نمی‌افتاد و همه مقاصد حاصل می‌شد. اصلاح حال ایران و وجود آن متعلق به افکار عامه است و اگر بگویند تعلیق بر محال می‌کنی عرض می‌کنم خیلی متأسفم، اما در حقیقت نمی‌توانم صرف نظر کنم. من از همه وقت خوش‌بین تر بوده و باز هم خوش‌بین هستم. اما امیدم به فضل خداوند است نه اسباب ظاهر. (ص ۴۶۷)» وی در پایان نامه نیز می‌آورد: «ایران اول باید وجود پیدا کند تا بر وجودش اثر مرتب شود. وجود داشتن ایران [هم] وجود افکار عامه است. وجود افکار عامه [نیز] بسته به این است که جماعتی، ولو قلیل باشند، از روی بی‌غرضی در خیر مملکت کار بکنند و متفق باشند.» (ص ۴۶۹)

حاشیه فراتر از متن

اکنون بپردازیم به بیان پاره‌ای از جزئیات یادداشت‌ها که اگرچه حواشی سفر است اما از متن مهم‌تر است.

فروغی شهرهایی را که دیده اغلب در یک عبارت کوتاه توصیف کرده است: رشت شبیه به اروپاست (ص ۵). بعضی کوچه‌های بادکوبه مثل کوچه‌های تهران مکث و مزبله است (ص ۱۱) تفلیس خیلی شهر قشنگی است (ص ۱۶) اسلامبول [استانبول] خیلی بزرگ و عمارات همه فرنگی و چندین طبقه است. اما کوچه‌ها خیلی تنگ است... کثافت شهر هم از تهران خیلی کمتر است... مسجد ایاصوفیه نهایت عظمت را دارد و مسجد سپهسالار طهران در جنب آن چیزی نیست (ص ۲۰) با آن که پاریس را [قبلاً] ندیده‌ام و عظمت و شوکت آن زیاد است ولی مثل این

است که برای من تازگی ندارد (ص ۳۵) فروغی در رسیدن به استانبول متوجه می‌شود که در آنجا زن‌ها بی‌حجاب‌اند: «در اسلامبول زن‌های مسلمین حجاب را موقوف کرده‌اند و صورتشان تماماً مکشوف است... سابقاً هم شنیده بودم که زن‌های عثمانی حجاب را متروک داشته‌اند.» (ص ۲۶-۷). روشن است که برای فروغی، و هر کس دیگر در آن زمان، در مقایسه با زن‌های ایرانی که در آن زمان روبنده داشتند، باز بودن صورت بی‌حجابی تلقی شود! در استانبول فروغی از عثمانی‌ها خوشش نمی‌آید و می‌نویسد: «ضمناً عثمانی‌ها هم بیش از آنچه تصور می‌کردیم مزخرف‌اند» (ص ۲۴).

فروغی انگلیسی و فروغی ماسون!

می‌دانیم که فروغی را عموماً به دو چیز متهم می‌دانند: یکی طرفدار انگلیس بودن و دیگر فراماسون بودن. در این یادداشت‌ها دومی محرز می‌شود ولی اولی یعنی انگلیسی بودن او نه تنها محرز نمی‌شود بلکه با شواهد متعدد خلاف آن به اثبات می‌رسد. و اما در مورد فراماسونری، می‌نویسد: «مقاله را تمام کردم. عصر همراه مسیو پرنی به کوچه کاده نمره ۱۶ رفتم و وادکار را ملاقات کردم... در باب ویزیزوز هم با او حرف زدم و قرار شد روز دیگر برویم و کارهامان را تمام کنیم» (ص ۵۱). شایان ذکر است که ویزیزوز مؤسس لژ بیداری ایرانیان بوده است. و باز: «بعد از ظهر همراه مسیو پرنی رفتیم و ترتیب فهرست اسامی لژ بیداری ایرانیان را دادیم... قرار شد صورت مجلس معهود و نسخه‌ی عرض حال دولت را به کنفرانس برای او بفرستیم که به شورای طریقت برساند» (ص ۵۵) باید دانست که «شورای طریقت» یکی از ارکان تشکیلات فراماسونری است. از این گونه شواهد در کتاب متعدد است.

اما در باب مخالفت فروغی با انگلیس به آوردن عباراتی بسنده می‌کنیم: می‌ترسیم آخر انگلیس‌ها کلاهمان را بردارند (ص ۵۷). به هر حال باز انگلیس‌ها نمی‌گذارند ما کاری بکنیم. خدا تمامشان بکند (ص ۷۶) معلوم می‌شود انگلیس‌ها حضرات طهرانی‌ها را خوب رام کرده‌اند و نخواهند گذاشت ما کاری بکنیم. خیانت‌کاری ببینید به چه درجه است (ص ۸۲). «انگلیس‌ها دنیا را می‌خواهند بخورند. آسیا را که مال خود می‌دانند، اما هندوستان و مصر منقلب است. خدا کند این

فروغی را عموماً

به دو چیز متهم

می‌دانند: یکی

طرفدار انگلیس

بودن و دیگر

فراماسون بودن.

در این یادداشت‌ها

دومی محرز

می‌شود ولی اولی

یعنی انگلیسی

بودن او نه تنها

محرز نمی‌شود بلکه

با شواهد متعدد

خلاف آن به اثبات

می‌رسد

فرعون هم دماغش مالیده شود. اما ما چه خواهیم شد؟» (ص ۱۰۰)

«انگلیس‌ها... در طهران مشغول انجام مقاصد خود می‌باشند. ما هم هیچ وسیله‌ای برای اینکه مردم طهران را مطلع کنیم نداریم. تلگراف که ممکن نیست. چاپار که نیست...» (ص ۱۱۲)

«طهران هم که نوکر انگلیس است» (ص ۱۱۳). ضمناً این را هم می‌گوید که: «حقا که فرانسوی‌ها خیلی مهم‌اند و مخصوصاً پلتیک خارجی ندارند، ولی انگلیس‌ها فوق‌العاده هوشیار و مراقب و فعال‌اند. (ص ۱۳۷)

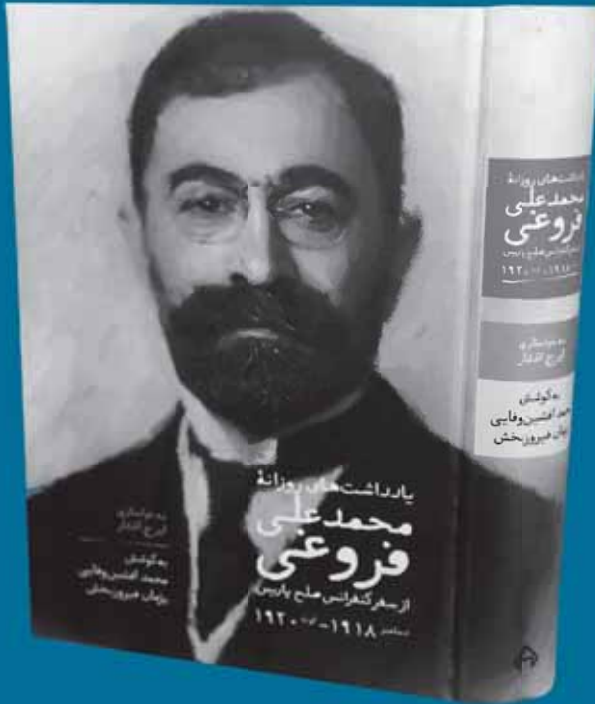
گفتیم همه افراد هیئت اعزامی افرادی باکفایت نبودند و این واقعیتی است که مورد گله و شکایت مکرر فروغی قرار گرفته است: «مشاور [وزیر خارجه] هم که جز چرت زدن کاری نمی‌کند و به نظرم حواسش بیشتر مشغول تفریح و عیش است.» (ص ۶۳) و «خلاصه مشاور هم که خر وامانده است. تا نزدیک ظهر خواب است بعد برمی‌خیزد درس انگلیسی می‌خواند یا سیگار می‌کشد.» (ص ۶۶) «در میان هیئت ما کسی که بالتسبیه عقل موزونی دارد انتظام‌الملک است اما چه فایده؟» (ص ۷۲). «حقیقتاً با این قسم دیپلمات‌ها چگونه کار ایران ممکن است صورت بگیرد؟» (ص ۷۴)

قرارداد ۱۹۱۹

«امروز تلگرافی از رئیس‌الوزرا رسید مبنی بر اینکه قرارداد با انگلیس‌ها تمام و امضا شد... اساس این است که مستخدمینی از انگلیس بگیرند و صاحب منصب برای قشون متحدالشکل و قس علی ذلک. انگلیس‌ها هم تمامیت و استقلال ایران را حفظ کنند و پول قرض بدهند. چشم حضرات روشن. آخر کار خودشان را کردند. این اندازه وقاحت و بی‌پروایی هم تصور نمی‌رفت در ایشان موجود شود.» (ص ۱۹۲) و اضافه می‌کند: «با بی‌حسی ملت و بی‌حیایی رجال مملکت افتادن ایران در چنگ انگلیس حتمی بود. ما هم البته کاری نمی‌توانستیم بکنیم چون نماینده واقعی ایران نبودیم.» (همان)

علائق فرهنگی فروغی

محمدعلی فروغی درباره علایق خودش و چگونگی گذران اوقات خود در پاریس نیز فراوان مطلب نوشته است. اجمالاً اینکه وی، بنا به مشی



فلسوفی و خردورزان‌های که داشته، بیشتر اوقات خود را صرف دیدن و خریدن کتاب، رفتن به موزه‌ها و آرامگاه‌های مشاهیر و دیدن نمایش‌ها و اپراهای پاریس، ملاقات با چهره‌های علمی و فرهنگی و البته تا اندازه‌ای هم تفریح صنع در جمال پاریس می‌کرده است. در واقع این دو سال برای فروغی سرمایه فرهنگی، فکری و بی‌تردید در دیدگاه‌ها و برنامه‌های آینده‌اش، که در دوره نخست‌وزیری پهلوی مجال عمل یافت، مؤثر بوده است. اشاره‌ای به موارد گفته شده داریم: «رفتم کنار رودخانه یکی از کتاب‌های کوویه [از دانشمندان علوم طبیعی] را به یک فرانک خریدم. به کتابفروشی معمولی رفته سفارش کتاب‌های ارسطو را دادم.» (ص ۱۰۰) و بالاخره، بعد از نهار بیرون رفته در کنار رودخانه یک دیوان منوچهری و یک دیوان بیژن [شاعر فرانسوی] و یک رساله از بورنوف راجع به خطوط میخی خریدم و نزدیک کتابفروشی معمولی رفته منطق پُر روایال و رساله‌ای راجع به ارامنه خریدم. تاریخ ایران ثعالبی

در واقع این دو سال برای فروغی سرمایه فرهنگی، فکری و نگرشی بسیاری فراهم کرد به طوری که باید گفت بی‌تردید در دیدگاه‌ها و برنامه‌های آینده‌اش، که در دوره نخست‌وزیری پهلوی مجال عمل یافت، مؤثر بوده است

متن عربی و ترجمه فرانسه داشت. آن را هم قبول کردم... در مراجعت کتاب اتیک [اخلاق] اسپینوزا را از کنار رودخانه خریدم...

فروغی گزارشی هم از دیدارش از قبرستان معروف پرلاشز می‌دهد. روزی که یکی از ایرانیان مرحوم شده بود به تشییع جنازه او می‌رود و در آنجا، و سپس در پانتئون مقابر بسیاری از مشاهیر فرانسوی را می‌بیند از جمله: فرانسوا آراگو، راسین، مولیر، لافونتن، ولتر، ویکتور هوگو، سادی [سعدی] کارنو (عالم فیزیک)، امیل زلا، برتلو (شیمی‌دان) و لاگرانژ (ریاضی‌دان) (ص ۱۳۵-۶). ضمناً در جای دیگر خانه توماس کارلایل را هم می‌بیند (ص ۲۳۲). همان‌طور که قبلاً اشاره کردیم وی در این مدت پاره‌ای از مشاهیر زنده فرانسوی را نیز ملاقات می‌کند از آن جمله اند دیولا فوآ، همسر مادام دیولافوآ، ایران‌شناس (ص ۳۶) بالفور وزیر خارجه معروف انگلیس (ص ۴۵) آنا تول فرانس، پادشاه نثر فرانسه (ص ۵۳) دومرگان باستان‌شناس و ایران‌شناس (ص ۶۰) فلاماریون ستاره‌شناس (ص ۱۴۰) هانری ماسه، ایران‌شناس (ص ۱۷۹) کرنسکی، نخست‌وزیر روسیه قبل از انقلاب، در تبعید (ص ۱۱۶) ژان کوکتو (ص ۳۹۶) و مینورسکی، ایران‌شناس روس (ص ۲۸۲).

یکی از نکات چشمگیر در این کتاب، پاره‌ای از واژه‌هایی است که فروغی به کار برده و می‌تواند برای ما که اکنون یکصد سال بعد آن‌ها را می‌خوانیم تازگی داشته باشد. گار = ایستگاه، گران هوتل = گراند هتل، موزئوم = موزه، قرن الذهب = خلیج شاخ زرین، در کنار استانبول، فرانسه‌ها = فرانسوی‌ها، سیروس = کوروش، گزرسیس = خشایارشا، گزنوفن = گزنون، اسلامبول = استانبول، پرسدور = دستورالعمل و آیین‌نامه، انترویو = مصاحبه، حمل = فروردین، طیمس = روزنامه تیمز، ورسایل = ورسای، گرو عملجات = اعتصاب کارگران، پسیکولوژیک = روان‌شناختی، کنترات = پیمان. ضمناً وی بسیاری از کلمات را به همان صورت لاتینی خود نوشته زیرا معادلی برای آن‌ها نیافته است؛ از آن جمله است *inertie* (اینرسی) که به معنی مقاومت در برابر حرکت یا کاهلی است و در اصل از اصطلاحات علم مکانیک است. این دو نکته را هم اضافه کنیم که فروغی تغییر ساعت زمستانی به تابستانی را، که ما تازه در

چند دهه اخیر به آن عمل می‌کنیم، و چه بحث‌ها بر سر آن داشته‌ایم، در پاریس شاهد بوده است (ص ۶۳) و همچنین دست زدن برای تشویق کردن (ص ۱۲۹) و البته مواردی دیگر از این دست را.

سخن آخر

یادداشت‌های فروغی کتابی خواندنی و عبرت‌آموز است و می‌تواند فرد ایرانی را به تأمل در گذشته و امروز خود وادارد. در این کتاب فروغی را به مثابه دیدبانی می‌بینیم که در مرز میان ایران و غرب (اروپا) ایستاده و نظاره‌گر احوال هر دو طرف است. یک طرف ایرانی در مانده و در حال غرق شدن در فقر و نابسامانی و بی‌دولتی و در طرف دیگر اروپایی از جنگ درآمد اما پیرانرژی و فعال برای در انداختن طرحی نو برای آینده. با این حال فروغی در ورای این درماندگی ایران، روزنه‌هایی از نور هم می‌بیند که می‌توان گفت می‌تواند ناشی از خوض او در حکمت و فلسفه و تاریخ و ادبیات ایران باشد و شاید هم ناشی از تجربه‌ای که در دوره مشروطه، در دو دهه قبل از آن از سر گذرانده و حرکت بزرگ ایرانیان را شاهد بوده است.

نکته‌ای که در این کتاب چشم‌گیر است اینکه در آن هیچ نشانه یا بازتابی از وضعیت اقشار و طبقات مردم ایران در آن سال‌ها دیده نمی‌شود. نه علما، نه بازرگانان، نه کشاورزان، نه روزنامه‌نگاران و نه حتی نشانی از طبقه اشراف. این در حالی است که در دو دهه قبل از آن، همه این اقشار و طبقات در صحنه مشروطه حاضر شده و جلوه‌هایی شگفت‌انگیز از آگاهی و رشادت و آزادی‌خواهی از خود نشان داده بودند، و در واقع همان چیزی را که فروغی اینک دیگر نمی‌دید، یعنی «ملت ایران» را در صحنه جهانی به عرصه در آورده بودند. واقعاً چه شده بود، و به‌ویژه جنگ اول جهانی با ایران چه کرد که همه آن آثار در این زمان محو شده بود؟ شاید بی‌جهت نبود که وقتی کودتای انگلیسی سوم اسفند (۱۲۹۹) رضاخان اتفاق افتاد، بسیاری از نخبگان مملکت، و حتی خود فروغی، به آن تمکین کردند و شد آنچه شد.

پی‌نوشت‌ها

۱. یادداشت‌های روزانه محمدعلی فروغی از سفر کنفرانس صلح پاریس ۱۹۲۰-۱۹۱۸. به کوشش محمد افشین وفا، تهران: نشر سخن، چاپ اول، ۱۳۹۴.